

تفاوت نقش و جایگاه ارتش در فرایند انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر

محمدجواد هراتی^۱

محمود ظفری^۲

چکیده

جایگاه ارتش در مقابله با انقلاب‌ها و حفظ نظام‌های استبدادی یا عکس آن پیوستن به انقلابیون و سقوط نظام‌های استبدادی، از موضوعات مهم در پژوهش‌های مرتبط با انقلاب است. از این رو مطالعه تطبیقی جایگاه ارتش در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر حائز اهمیت پژوهش است. مقاله حاضر در تلاش است تا با مطالعه تطبیقی به تبیین تفاوت جایگاه ارتش ایران در پیروزی انقلاب و تداوم آن و جایگاه ارتش مصر در جنبش ۲۰۱۱ مصر و پس از آن پرداخته و به این سؤال پاسخ دهد که چه تفاوت‌های ماهوی و ساختاری در ارتش ایران در آستانه انقلاب و ارتش مصر در سال ۲۰۱۱ وجود داشته و ایت تفاوت‌ها چه تأثیری بر نقش و جایگاه ارتش در تحولات انقلابی داشته است. مقاله حاضر با اشاره به تئوری‌هایی در باب رابطه ارتش با قدرت سیاسی به تبیین موضوع مورد بحث مقاله پرداخته است. نگارندگان بر این باورند که در ایران وجود رهبری حضرت امام(ره) و چگونگی تعامل ایشان با ارتش و همذات‌پنداری فرهنگی- مذهبی بدنه ارتش و مردم سبب همراهی ارتش با انقلابیون شد در حالی که در مصر، ارتش خود رهبری مرحله انتقالی را بر عهده داشت و محبوبیت مردمی و زاویه داشتن و جدا بودن ساختار نهادینه ارتش از سیاست‌های مبارک اجازه نقش‌آفرینی مستقل به ارتش را داد. از دیگر تفاوت‌های ماهوی ارتش در ایران و مصر می‌توان به کارکرد تعریف شده برای ارتش و نوع وابستگی آن در ایران و مصر اشاره نمود.

کلید واژه‌ها: ارتش، انقلاب، مصر، ایران، ساختار ارتش، فرماندهان نظامی

Email: mjharaty@yahoo.com

Email: mahmud.zafari64@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۲۹

۱- استادیار دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۶

مقدمه

در انقلاب‌های مختلف جهان، وضعیت نیروهای مسلح و جهت‌گیری آنها له یا علیه نیروهای انقلابی و نظام حاکم، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت انقلاب‌ها ایفا نموده است. دلیل اهمیت نقش ارتش در این مبحث خلاصه می‌شود که نظام حاکم با استفاده از زور امکان جلوگیری از وقوع انقلاب را دارد یا حداقل شاید بتواند آن را به تعویق اندازد. یا برعکس انقلابیون بتوانند با جذب ارتش و یا خنثی و بی‌طرف کردن آن، مهم‌ترین پشتوانه نظام حاکم را از بین برده و باعث فروپاشی هر چه سریع‌تر آن شوند.

با توجه به ماهیت رژیم پهلوی و این واقعیت که قدرتمندترین و مجهزترین و آموزش دیده‌ترین ارتش - های خاورمیانه را در اختیار داشت، چگونه مردم انقلابی به رهبری امام خمینی (ره) توانستند نیروهای مسلح شاهنشاهی را از لحاظ سیاسی و نظامی خنثی کنند؟ این درحالی است که ارتش ایران در اوج قدرت خود بود و می‌باید توانایی رفع هر گونه تهدیدی را در خود می‌دید. در حقیقت نامتحمترین سناریوها این بود که نیروهای نظامی ایران با سازوبرگ‌های پیشرفته و آموزش دارای کیفیت بالا، در آخرین لحظات در نجات تاج و تخت سلطنتی با شکست مواجه شوند و حتی در فعالیت‌های ضد سلطنت دخالت کنند. مهم‌تر اینکه نه فقط با وجود ارتش قدرتمند شاه، انقلاب اسلامی ایران با موفقیت به سرنگونی رژیم انجامید، بلکه به‌خاطر همراهی نظامیان با مردم انقلابی به ثمر رسید.

پیروزی سریع انقلاب اسلامی، نه از خلال رشته برخوردها و رویارویی‌های مستقیم، خونین و درازمدت میان آنها با ارتش و فروپاشی و نابودی آن، بلکه بخشی از آن از طریق تسخیر و تصرف ارتش به وقوع پیوست. بر این اساس موضوع علل فروپاشی ارتش قدرتمندی که قرار بود هم حافظ منافع آمریکا در منطقه باشد و هم قرار بود سلطنت پهلوی را حفظ کند و همراهی ارتش با انقلابیون از سئوالات مهم و در خور توجه برای پژوهش است. از سوی دیگر تفاوت نوع عملکرد ارتش در جنبش ۲۰۱۱ مصر و نحوه برخورد با انقلابیون که در نهایت به تقابل با انقلابیون انجامید در نوع خود جالب توجه است. بر این اساس تفاوت در عملکرد ارتش در انقلاب اسلامی ایران و جنبش ۲۰۱۱ مصر موضوع مورد بحث مقاله حاضر است.

مصر از یک‌سال قبل از تحولات تونس، درگیر تنش‌های سیاسی گسترده‌ای بود که بر سر انتخابات پارلمانی و بحث تقلب در انتخابات ایجاد شده بود. مخالفین سیاسی رژیم حسنی مبارک از جمله محمدالبرادعی و اخوان المسلمین درگیر رقابت پارلمانی و بحث تحریم دور دوم انتخابات و مخالفت مدنی بودند که امواج انقلاب مردمی تونس به آن کشور نیز رسید. راهپیمایی‌های گسترده مردم و تصرف میدان‌التحریر به‌عنوان سمبلی برای آزادی‌خواهی مردم مصر اساس رژیم حسنی مبارک را به چالش کشید. حسنی مبارک اعلام کرد که در انتخابات ریاست‌جمهوری، خود و پسرش، جمال مبارک، شرکت نخواهند کرد و حتی از حزب حاکم مصر نیز رسماً استعفاء کرد. اما این اقدامات آتش اعتراضات مردمی را خاموش نکرد و سرانجام مبارک پس از هجده روز از شروع اعتراضات استعفا داد و از صحنه سیاسی

مصر کنار رفت. ارتش مصر تلاش کرد با اتخاذ موضع بی طرفی و پیوستن به مردم هم از گسترش تبعات انقلاب جلوگیری کند.

با گذشت مدتی پس از سرنگونی مبارک، شورای نظامی قدرت را به دست گرفته و پس از برگزاری انتخابات و انتخاب اولین رئیس جمهور مصر، ارتش پس از یک سال با دخالت مستقیم در تحولات مصر اقدام براندازی دولت قانونی مصر نموده و در تقابل با انقلابیون قرار گرفت.

این نوع عملکرد متفاوت از ارتش در انقلاب اسلامی ایران و جنبش مصر موضوع جالب توجهی برای پژوهش است که مقاله حاضر به دنبال واکاوی تفاوت‌های این دو می‌باشد.

۱. چهارچوب نظری

در مورد ارتباط ارتش و قدرت سیاسی و نقشی که ارتش در حفظ قدرت سیاسی ایفا می‌کند، مطالعات فراوانی صورت گرفته است. نتیجه این مطالعات ارائه نظریه‌های مختلف درباره نقش ارتش در سیاست و ترسیم الگوهای متفاوتی از رابطه ارتش با قدرت سیاسی است. هانتینگتون با بررسی ایدئولوژی‌های حاکم در جوامع مختلف بر حسب میزان طرفداری این ایدئولوژی‌ها از نظامیان و نظامی‌گری، پنج الگوی رابطه ارتش و قدرت سیاسی را ترسیم کرده است که عبارتند از:

- جوامعی که در آنها ایدئولوژی حاکم از نظامی‌گری حمایت می‌کند و نظامیان قدرت سیاسی بالای دارند؛

- جوامعی که ایدئولوژی حاکم از نظامی‌گری حمایت می‌کند اما مداخله نظامیان در سیاست محدود است؛

- جوامعی که ایدئولوژی حاکم ضد نظامی‌گری است، اما ارتش به دلیل ضرورت‌های امنیتی مشارکت بالایی در سیاست دارد؛

- جوامعی که ایدئولوژی حاکم ضد نظامی‌گری است، لذا مداخله ارتش در سیاست محدود است؛

- جوامعی که ایدئولوژی حاکم ضد نظامی‌گری است اما نظامیان جایگاه حرفه‌ای و تخصصی در جامعه دارند. در این جوامع، نقش و عملکرد نظامیان بر حسب کارکرد حرفه‌ای آنها تعریف شده و آنها تمایلی به دخاله در سیاست ندارند بلکه با رضایت تمام می‌کوشند فعالیت حرفه‌ای خود را انجام دهند (Huntington, 1957: 85-97).

در مجموع با در نظر گرفتن دو فاکتور «چگونگی» و «میزان مداخله نظامیان در قدرت سیاسی» می‌توان الگوهای مختلف ارائه شده درباره نظامیان و قدرت سیاسی را در سه دسته خلاصه کرد:

- تفکیک کارکردهای سیاسی و نظامی از یکدیگر و عدم مداخله نظامیان در سیاست

- به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط نظامیان و تشکیل حکومت نظامی

- قدرت سیاسی در دست نخبگان سیاسی است اما نظامیان از پایه‌های قدرت به حساب می‌آیند و رابطه نزدیکی میان قدرت سیاسی و نظامیان برقرار می‌شود.

در نظام سلطنتی پهلوی، رابطه بین قدرت سیاسی و نظامیان از نوع سوم بود. حکومت ساختار مطلقه‌ای داشت که در آن نظامیان به‌عنوان حامی و پشتیبان قدرت سیاسی و ابزاری برای تحقق اهداف حکومت اعتبار و جایگاه بالایی داشتند. نظامیان در به قدرت رسیدن پادشاهان پهلوی مشارکت کردند اما قدرت سیاسی را به‌دست نگرفتند از سوی دیگر حکومت نظامیان را پایه قدرت خود قرار داد اما از اینکه آنها را به قدرت سیاسی نزدیک کند، پرهیز داشت. نظامیان نیز خدمت به پادشاه را بدون چشم‌داشتی به قدرت سیاسی، وظیفه خود می‌دانستند. بنابراین نوعی رابطه میان قدرت سیاسی و ارتش در ایران شکل گرفت که خاص نظام‌های سلطانی (نئوپاتریمونیا) است. در ساختار سلطانی، ارتش قدرت و جایگاه بالایی را دارد اما استقلال عمل ندارد و مطیع سلطان است. به‌نظر می‌رسد که رابطه بین قدرت سیاسی و نظامیان در دوره مبارک از نوع دوم باشد. در دوره مبارک نظامیان قدرت سیاسی را به‌طور کامل در دست دارند و نظامیان به‌جای نخبگان سیاسی نشستند و به اعمال قدرت می‌پردازند و همچنین نظامیان برای حفظ قدرت خود، ابزار نظامی را به کار می‌گیرند لذا این گونه حکومت‌ها معمولاً به دیکتاتوری ختم می‌شود.

۲. ساختار و جایگاه ارتش در نظام شاهنشاهی پهلوی

برای بررسی عملکرد ارتش در رویارویی با انقلاب اسلامی و شناخت عوامل ناکامی و اضمحلال آن توجه هر چند مختصر به ساختار ارتش و نوع روابط و سلسله مراتب آن و منابع اصلی قدرت و ضعف آن ضروری می‌نماید.

با وقوع کودتای نظامی رضا خان در اسفند ۱۲۹۹ ش، او برای دست یابی به قدرت تکیه‌اش را بر ارتش گذاشت، از همین رو تمام واحدهای نظامی آن زمان را منحل، و زمینه را برای تشکیل ارتش حرفه‌ای یک‌دست در ایران فراهم کرد. مهم‌ترین وظیفه ارتش این دوره، از میان بردن هر نوع قدرت خود مختار و تعمیم و گسترش اقتدار دولت مرکزی در سراسر کشور بود (کرونین، ۱۳۸۳: ۴۰۲). طی دوره ابتدای سلطنت محمدرضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، دستگاه سلطنت اقتدار چندانی نداشت، به جز ارتش، ابزار قدرت‌گیری دیگری در دست نداشت. ارتش نیز نمی‌توانست در تحکیم سلطه شاهنشاهی چندان مؤثر باشد، زیرا بر اثر شکست در برابر نیروهای متفقین در ۱۳۲۰ اقتدار و استحکام چندانی برایش باقی نمانده بود؛ که نتواند پایه‌های قدرت مطلقه شاه را در کشور پا بر جا نماید؛ ضمن اینکه حزب توده و جبهه ملی نیز در این سال‌ها کاملاً در ارتش رخنه کرده بودند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پهلوی دوم به این نتیجه رسیده بود که قدرت اقتصادی بدون قدرت نظامی وجود خارجی ندارد و از این رو تصمیم گرفت که چه در داخل و چه در منطقه و چه در تمام دنیا قدرت مطلق باشد (لاینگ، ۱۳۷۱: ۲۷۲). بنابراین شاه برای حفظ سلطنت خود و به دست‌گیری قدرت مطلق در منطقه و کشور، از هر لحاظ ارتش وابسته و مبتنی بر معیارها و مبناهای غیربومی و غیرملی ایجاد کرد؛ چنان که هاینر در این زمینه نوشته است: «در ارزیابی کلی، ارتش بسیار با دیسیپلین و منضبط بود ... اما ارتش به رهبری پر قدرت متکی بود که در وجود شاه و آمریکا خلاصه می‌شد به همین علت

بود که یک نظام ارسال دستور از بالا به وجود آمده بود (هایزر، ۱۳۶۵: ۶۳). پهلوی دوم که بازگشت خود به قدرت را مدیون نقشه‌های طراحان آمریکایی کودتا و مهره‌های آنان در ارتش خود می‌دانست از آن پس خود را در اختیار سازمان سیا قرار داد و با کمک همین سازمان، ساواک را در ایران ایجاد کرد (برگر، بی‌تا: ۲۰). بدین ترتیب ایالات متحده به تدریج در ایران نفوذ بیشتری یافت و تأثیر بسیاری بر فرماندهان و بدنه ارتش گذاشت. آمریکا برای اعمال سیاست‌های جهانی و تثبیت نفوذ خود در خلیج فارس و خاورمیانه، در دهه‌ی ۵۰ خورشیدی برای واگذاری نقش ژاندارمی به ایران، به منظور دفاع از منافع این قدرت‌ها، از تقویت ارتش حمایت کرد (ازغندی، ۱۳۷۶، ۳۳۴-۳۴۷). با تبدیل شدن ایران به ژندارم منطقه در اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ش، بر اساس دکترین نیکسون، ایران بزرگ‌ترین خریدار اسلحه از آمریکا مبدل شد و در میان کشورهای صادرکننده اسلحه به ایران نیز آمریکا مقام اول را یافت (فاروقی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). بنابراین از لحاظ ساز و برگ نظامی، ایران کاملاً به آمریکا وابسته بود. از این جهت کاملاً طبیعی بود که سازمان‌دهی ارتش بر مبنای نیازهای ایران نبوده و به نیازهای قدرت خارجی سازمان دهنده آن توجه شده بود.

با آغاز انقلاب اسلامی، بدون آنکه ارتش در جنگی درگیر شده یا تضعیف شده باشد، در مقابل جریان انقلاب بی‌اثر شد و نتوانست مانع فروپاشی نظام سلطنتی شود. آثاری که به بررسی انقلاب اسلامی پرداختند، پیروزی انقلاب اسلامی در مقابل ارتش را که در اوج قدرت بود و به هیچ وجه فرسوده نشده بود، از ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب ایران در مقایسه با سایر انقلاب‌ها می‌دانند (محمدی، ۱۳۷۰: ۸۰-۷۶).

۳. علل ناکامی ارتش پهلوی در حفظ سلطنت پهلوی

انقلاب اسلامی ایران مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی از چشم انداز و جنبه‌های مختلف قابل تبیین و بازبینی است اما بدون تردید یک از جنبه‌های مهم در درک روند تحولات سیاسی و اجتماعی منتهی به پیروزی انقلاب، نقش نیروهای مسلح رژیم سلطنتی از دوران انقلاب است. در این قسمت به بازخوانی دلایل ناتوانی ارتش در مواجهه با انقلاب می‌پردازیم. پس از مطالعه مباحث نظری پیرامون نقش سازمان سرکوب در نگهداری حکومت و همچنین با نظری بر سیر تحولات منتهی به انقلاب اسلامی و بررسی اسناد و شواهد تاریخی، عمده‌ترین دلایل بازماندگی دستگاه سرکوب شاه به صورت زیر دسته‌بندی و ارائه می‌گردد.

۱-۳- ساخت استبدادی و فراگرایانه رژیم شاه در ارتش

ساختار ارتش ایران از ابتدا به گونه‌ای بنا شد که هر نیروی نظامی اطاعت و فرمانبری از ما فوق را بدون تفکر درباره آن وظیفه خود بدانند. از این جهت ارتش که به صورت سلسله مراتب به شاه متصل می‌شد و تحت فرمان شاه قرار داشت، بر اساس اصل وفاداری دستورات و برنامه‌های خود را از شاه می‌گرفت و تنها براساس آن عمل می‌کرد. برای ایجاد چنین سیستمی، شیوه‌های مختلفی به کار رفته بود. برای

نمونه در تمام اردوگاه‌های نظامی، نخستین وظیفه صبحگاهان خواندن دعا دسته‌جمعی برای سلامتی و بقای شاه بود (لطفیان، ۱۳۸۰: ۳۲۴). تبلیغات شدیدی به عمل می‌آمد تا نظامیان را کاملاً به شاه و نظام شاهنشاهی وفادار نگهدارند. طرح شعارهای از قبیل «خدا، شاه، میهن» در صبحگاه پادگان‌ها و اطلاق عنوان خدایگان به شاه از جمله تلاش‌هایی بود که در این راستا صورت می‌گرفت (محمدی، ۱۳۷: ۷۷). یکی از راه‌ها در تلاش برای وفادار نگهداشتن ارتش، دادن پاداش به نظامیان بود (لطفیان، ۱۳۸۰: ۳۲۳).

ترقی در ارتش و ارتقای درجات نظامیان نیز بر اساس میزان وفاداری آنها به سلطنت و درجه فرمانبرداری‌شان از شاه صورت می‌گرفت. نه تنها ترقی و ارتقای مقام بلکه حفظ مقام نیز بر این اساس بود چنان‌که به اراده و خواست شاه، هر افسر به همان سرعتی که می‌توانست ترفیع بگیرد، تنزل درجه نیز پیدا می‌کرد (لطفیان، ۱۳۸۰: ۳۲۲). باقی‌ماندن نیروهای مطیع و فرمانبر در رده‌های فرماندهی موجب شد ارتش برای همیشه وابسته به شاه باقی بماند و تنها شاه تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده برای آنها باشد، از این رو در مواقعی که بحرانی پیش می‌آمد ارتش فاقد قدرت تصمیم‌گیری بود. رعایت اصل وفاداری به مقام سلطنت و فرمانبرداری از آن، نتایج دیگری در پی داشت که یکی از آنها اصل عدم‌مداخله در سیاست و امور سیاسی بود. با توجه به این اصل است که در گزارش محرمانه سفارت آمریکا، ارتش ایران نهادی اصولاً غیر سیاسی توصیف شده است (لطفیان، ۱۳۸۰: ۴۸۲). سولیوان سفیر وقت آمریکا در ایران در بخشی از خاطراتش در مورد توجه نظامیان به کار ویژه خود و عدم‌مداخله در امور سیاسی می‌نویسد: «فرماندهان نیروها و افسران ارشد ایرانی سعی می‌کردند کمتر در مباحث سیاسی شرکت کنند و از مقام ارجمندی که در مائشین نظامی شاه داشتند راضی و خرسند به نظر می‌رسیدند» (سولیوان، ۱۳۷۲: ۷۵). با تمرکز همه تصمیم‌گیری‌ها در دست شاه و دخالت شخصی در تمام امور ارتش از رأس تا قاعده، هرگونه قوه ابتکار و خلاقیت از قشر بالایی ارتش بازگرفته شده بود. ارتش کاملاً به شاه وابسته بود و به مثابه ابزار شخصی در دست او تلقی می‌شد. فرهنگ و روابط استبدادی و خودکامگی شاه، آنچنان ارتش را مطیع و دنباله‌رو کرده بود که در غیاب شاه امکان تصمیم و عمل مستقل و منسجم از سوی آن را کاملاً منتفی می‌ساخت. فقدان ساختار نهادینه در ارتش و وابستگی همه امور به تصمیم شخصی شاه، شکنندگی درونی ارتش را در صورت فقدان شاه، به شدت افزایش داده بود همان‌گونه که واقعاً، آنچه که وجود داشت نه ارتش ایران، بلکه همان‌گونه که موسوم بود ارتش اعلی‌حضرت و ذات مقدس ملوکانه تلقی می‌شد. و به قول ژنرال طوفانین که هاینر نقل می‌کند، «شاه تنها یک فرد نیست بلکه تمام کشور است» (هایزر، ۱۳۶۵: ۳۴).

بدین ترتیب ارتش که همواره برای تصمیم‌گیری و اقدام منتظر فرمان شاه بود با رفتن شاه از ایران در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ ش. از فرماندهی اصلی خود محروم شد و در مقابل انقلابیون دچار بلا تکلیفی و سرگشتگی شد. تصمیم‌نهایی فرماندهی ارتش شاهنشاهی در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش. مبنی بر اعلام بی‌طرفی نیز به‌خوبی نشان‌دهنده انفعال و بلا تکلیفی ارتش و ناتوانی آنها در به دست گرفتن ابتکار عمل در دفاع از سلطنت است.

۲-۳- تضاد و ناهمگونی در ارتش

ساختار طبقاتی و مذهبی ارتش شاهنشاهی یکدست و متعادل نبود. وجود نابرابری‌ها و تبعیضات اقتصادی و اجتماعی در درون ارتش و تضاد ایدئولوژیکی و فرهنگی میان درجات مختلف نظامی از ویژگی‌های بارز و مهم در بافت درونی ارتش بود. کادر فرماندهان و افسران ارشد وفادار، که رؤس فرماندهی نظامی را تشکیل می‌دادند، اقلیت ساختار نظامی کشور محسوب می‌شدند. درجه داران و افسران جزء، عموماً از طبقه متوسط جامعه و بقیه بدنه ارتش از کادر وظیفه بودند که ارتباط مستمری با مردم داشتند و پیوستگی خاص و مداومی با ارتش نداشتند. قره‌باقی در این باره گفته است: «۷۰ تا ۷۵ درصد ارتش را کادر وظیفه تشکیل می‌دادند که پس از مدتی هر کدام خدمت خود را به اتمام رسانده و مرخص می‌شدند. به تعبیری همه مردم در ارتش حضور داشتند» (مهدوی، ۱۳۷۲: ۱۹).

بر اساس ساخت تشکیلاتی، ارتش را می‌توان به سه رده تقسیم نمود: رده بالای ارتش، میان رده و پایین رده. رده بالای ارتش همان امرا و فرماندهان و افسران ارتش بودند که حامیان و وفاداران اصلی حکومت شاه محسوب می‌شدند، ولی دو رده بعدی با توده های مردم و بافت عمومی جامعه ارتباط داشتند. این رده‌ها، با وجود آنکه توسط دولت آموزش دیده بودند و اغلب تخصص های فنی داشتند از امتیازات ویژه ای که برای رده‌های بالا در نظر گرفته شده بود محروم بودند و تبعیضات و فاصله‌ها میان آنها و رده‌های بالا کاملاً آشکار و هویدا بود. پارسونز به خوبی به این مطلب اشاره کرده است: «قشر بالای افسران ارشد یا امرای ارتش در مراسم و تشریفات نظامی با سینه‌های پر از مدال و نشان قابل تشخیص بودند و ما گاهی از کثرت این مدال‌ها و نشان‌ها شگفت زده شده از خود می‌پرسیدیم در کدام جنگ این نشان‌ها نصیب ارتش ایران شده است اما سطح پایین ارتش و سربازان بیشتر شبیه دهقانان آسیای مرکزی بودند و قیافه‌های زمخت و خشنی داشتند» (پارسونز، ۱۳۶۳: ۶۱). در رده‌های پایین‌تر، سربازان وظیفه ارتش بودند که اغلب از طبقات اجتماعی پایین و بی‌سواد جامعه و مناطق محروم روستای برای انجام دادن خدمت وظیفه در ارتش به کار گرفته می‌شدند. این قشر نیز رابطه مستحکم و استواری با حکومت نداشتند و اغلب فرماندهان و افسران ارشد آنها را استثمار و برای خدمت به خود به کار می‌گرفتند.

شاه بر اساس سیاست‌های نظامی خود، به افسران و نظامیان رده بالای ارتش خود توجه بسیار زیادی می‌کرد و حتی برای خشنود نگه داشتن آنها انواع امتیازات ویژه و امکانات مادی و اجتماعی را برای آنها در نظر می‌گرفت تا این طبقه، به صورت طبقه‌ای ممتاز و جداگانه، کاملاً به شاه متکی باشند، چنان که به قول یکی از افسران ارتش، شاه می‌خواست افسران ارتش و او مثل شوالیه‌ها باشند و مانند آنها زندگی اشرافی و خاصی داشته باشند (عزیزی، ۱۳۸۶: ۳۲).

چنین تبعیض و اختلافی مطمئناً موجبات نارضایتی از حکومت و فرماندهان نظامی ارتش را در پی داشت و همین مسئله سبب شد امرا و رؤسای امور هر چه بیشتر از بدنه ارتش و توده مردم فاصله بگیرند؛ در واقع رده‌ها متوسط و پایین ارتش از یک طرف، از راس آن گسست ایدئولوژیکی، طبقاتی و

فرهنگی داشتند و از طرف دیگر، با توده‌های مردم و فضای عمومی جامعه پیوند و تناسب عقیدتی و اجتماعی برقرار ساختند. این نارضایتی‌ها و تضادها سبب شد نیروهای اسای تشکیل دهنده پیوند و همبستگی لازم با نظام و دستگاه سلطنت را دارا نباشند و امرا و رده‌های بالای ارتش نیز شناختی از این نیروها و توده‌های عظیم جامعه و فرهنگ عمومی آن نداشته باشند.

۳-۳- همذات‌پنداری فرهنگی - مذهبی بدنه ارتش و مردم

به همان اندازه که سران و فرماندهان عالی‌رتبه در برابر شاه و حامیان او احساس پیوستگی و همبستگی داشته و خود را به آنان نزدیک می‌دیدند، شاید سربازان و بدنه ارتش در وضعیت عادی وفادار به رژیم باشند ولی در شرایط انقلابی چون اغلب خاستگاه مشترکی با مردم انقلابی دارند نمی‌توانند به رژیم وفادار بمانند. گرچه سربازان وظیفه روز خود را با صف بندی نظامی و قرائت یک قسم همگانی برای حمایت از خدا، شاه و میهن آغاز می‌کردند اما دولت نمی‌توانست برای وفادار نگه داشتن آنها به شاه کاری انجام دهد (لطیفان، ۱۳۸۰: ۳۵۳).

رژیم شاهنشاهی نه تنها هیچ ایدئولوژی خاصی جز اطاعت اوامر شاه به آن نمی‌آموخت، بلکه ایشان را در برابر ایدئولوژی‌های جاری با دانش و بینش مسلح نمی‌کرد. به همین دلیل هم حزب توده و جریان‌های چپ دیگر در ارتش نفوذ کرد و هم ایدئولوژی تشیع و اسلام راستین. چنانکه ارتش کتاب‌های مرحوم شریعتی را می‌خواند و همافران در برابر امام خمینی (ره) رژه رفتند و با ایشان بیعت کردند و بعضی امیران ارتش برای زیارت جمکران، به قم می‌رفتند. هم‌سنخی ارزشی میان مردم و سربازان ارتش در ماه محرم تجلی شده زیرا صدها سرباز در قم و مشهد فرار کردند و دیگر سربازان نیز تهدید می‌کردند که از دستورات رهبران مذهبی پیروی خواهند کرد نه از فرمان‌های افسران (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۶۴۵).

به نظر مقام معظم رهبری در حالی که شاه به رده‌های بالای ارتش چشم دوخته بود. انقلابیون بدنه ارتش را که جزو آحاد مردم بودند به سمت خویش جلب کردند:

«همه می‌دانند که رژیم گذشته روی ارتش سرمایه‌گذاری‌های گوناگون کرده بود و به آن امید زیادی داشت. البته بیجا {کدام} امید، امید به جایی نبود. علت هم این بود که آنجایی که او {شاه} سرمایه‌گذاری کرده بود آن بخش کارایی نداشت. رؤسا و فرماندهان بالا و عناصر ویژه در ارتش، بلکه متعلق بودند به دستگاه سلطنت و به رژیم... {اما} کارایی نداشتند. کارایی را بدنه ارتش همیشه دارد. بدنه ارتش که جزو آحاد مردم بودند نه مضمول خیرات و برکات آن دستگاه بودند و نه قاعدتاً دستگاه به آنها می‌توانست امیدی داشته باشد لذا وقتی که معرفت و آگاهی به مسائل جاری کشور برای بدنه ارتش پیدا شد همه بساطی که آنها چیده بودند واژگون شد و همین به پیروزی سریع انقلاب کمک کرد. هنر یک انقلاب همین است که می‌تواند عناصر نیروهای مسلح دشمن را هم متوجه خود کند و به حقانیت خود معتقد کند و جزیی از خود کند و همین موجب شد که پیروزی آسان شد و زود. بدون این هم شاید پیروزی به دست می‌آمد اما بازحمات زیاد و شاید با یک فاصله طولانی» (باقی، ۱۳۷۳: ۳۹۳).

۴-۳- استراتژی رهبر انقلاب برای تفکیک ارتش از شاه

آنچه بر ناکارکردی ارتش در برابر مردم و انقلاب افزوده گشت و انفعال نظامیان را نسبت به تظاهرات خیابانی ملت گسترش بخشید، استراتژی رهبری انقلاب، امام خمینی(ره) در ارتباط با ارتش بود. راهبرد موثر امام این بود که سینه ارتش را مورد حمله قرار ندهید. قلبش را تسخیر کنید. نظر امام خمینی(ره) این بود که باید زنجیرهای که اعضای نیروهای مسلح در بند آن هستند یعنی سوگند وفاداری و عادت اطاعت را در هم شکست(هیکل، ۱۳۶۳: ۲۶۳).

امام که از آغاز آگاهانه «جدا کردن ارتش از شاه» را دنبال می‌کردند در تمام پیام‌های خود از مردم می‌خواستند که به ارتش اهانت نوزند آنان را مورد حمله قرار ندهند و متقابلاً با تکیه بر روح استقلال خواهی نظامیان تاکید انتقادی بر وابستگی ارتش به آمریکا، انگیزش احساسات و عواطف دینی و مردمی ارتشیان، آنان را دعوت به عدم کشتار مردم و پیوستن به اسلام و انقلاب می‌کردند. سیاست «گل در برابر گوله» که انقلاب نسبت به ارتش اتخاذ کرده بود سران رژیم را به وحشت انداخت و همین امر آنان را ناچار می‌کرد که به نحوی نوسانی و متزلزل ارتش را از پادگان‌ها به خیابان‌ها آورند و بازگرداندند تا به این وسیله مصونیت ارتش را در برابر نفوذ معنوی انقلاب و تسخیر و فتح روحی و روانی آن بالا ببرند. اعلامیه‌های امام که پیش از آن صادر شده بود و از سربازان می‌خواست که به انقلاب و ملت بپیوندند. سبب گشته بود که فرماندهان عالی‌رتبه ارتش اعتمادی به تکیه بر نیروهای تحت امر خود نداشته باشند. ورود امام به تهران و نطق تاریخی ایشان در بهشت زهرا در خود دعوت مجددی از ارتش برای پیوستن به ملت و انقلاب را دربرداشت. معرفی مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر از سوی امام و تشکیل دولت انقلاب، ارتش را روز به روز بیشتر از صحنه خارج کرد. رژه همافران و درجه داران نیروی هوایی در مدرسه رفاه، در حضور امام به روز ۱۹ بهمن حرکت نمادینی از پیوستن ارتش به انقلاب بود. امام(ره) برای تفکیک ارتش از شاه بصورت مشخص سه تاکتیک را در مقابل با ارتش به پیش برد.

اول؛ معرفی نمودن ارتش به عنوان آلت دست بیگانگان و در راس آن استکبار جهانی آمریکا. به این ترتیب ارتش را از هویت و ماهیت واقعی خویش آگاه کرده و باعث به وجود آمدن حس حقارت و مزدوری در بدنه ارتش شد.

«... شما و ما و سایر قشرها مکلفیم به ارتش بفهمانیم که باید زنجیر تسلط اجانب را با قدرت نظامی پاره کند و به مملکت بپیوندد... باید ارتش را آگاه گردانید که هلاکت و برادر کشی، نصیب درجه داران جوان و سربازان است و استفاده و عیاشی برای دیگران...» (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۴۷۸) «...ما نمی‌خواهیم که وقتی می‌رویم سراغ نظامی‌هایمان، وقتی می‌رویم سراغ لشکرمان، آمریکاییها بیایند اداره‌اش کنند... یک ارتش انگل درست کنند» (همان، ج ۴: ۶۳).

دوم؛ توصیه به ارتش جهت پیوستن به مردم و ملت. در این مرحله امام به دنبال تزریق هویت ملی، مردمی به ارتش بودند

«اینان که با مسلسل شما {ارتشیان} و و یا اجانب کشته می‌شوند. برادران و خواهران شما هستند. برای ارضای شهوات شاه خود را پیش خلق رسوا نکنید و در آغوش ملت بیایید. آغوش ما برای شما باز است» (همان، ج ۴: ۵۱۲)

سوم؛ توصیه به مردم جهت همکاری با ارتش و استقبال آنها از ارتش آزاده و نه سر سپرده: «ملت ایران موظف است که به درجه داران و افسران و صاحب منصبان شریف احترام بگذارند. باید توجه داشته باشند که چند نفر ارتش خائن نمی‌توانند اکثریت ارتش را آلوده کنند.» (همان، ج ۳: ۲۳۳)

بعد از انقلاب اسلامی بسیاری از افراد و گروه‌های سیاسی به ویژه گروه‌های چپ و مجاهدین خلق، اصرار بر انحلال ارتش و ایجاد ارتش جدیدی با عنوان ارتش بی‌طبقه توحیدی داشتند. امام خمینی (ره) بر این باور بودند که مشکل اصلی ارتش، حاکمیت شاه مستبد و خودخواه بر آن و عدم تکیه بر تعالیم الهی بوده است که آن را علاوه بر مأموریت ذاتی که حفظ تمامیت ارضی کشور است در خدمت منافع آمریکا قرار داده و نیز برای حفظ تاج و تخت سلطنت به کار گرفته است. بنابراین با تغییر ساختار فرماندهی و کنترل آن، ارتش می‌تواند در خدمت مردم ایران باشد و به ارتشی مستقل و متکی بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ملی تبدیل شده و به مأموریت ذاتی خود بپردازد.

۴. جایگاه ارتش در ساختار سیاسی مصر

سابقه‌ی ظهور ارتش مصر به عنوان نهادی قدرتمند در ساختار سیاسی مصر به دوران «محمدعلی پاشا» بازمی‌گردد که مدرنیزاسیون کشور را با مدرنیزاسیون ارتش آغاز کرد (ساعی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۶) در ۲۳ جولای ۱۹۵۲ جمال عبدالناصر به همراهی افسران آزاد دست به کودتا زدند که سبب روی کار آمدن دولت نظامی گردید (مقدس و اکوانی، ۱۳۹۱: ۹۵).

در دوره «جمال عبدالناصر» رئیس جمهور وقت مصر، بسیاری از افسران ارتش را به‌عنوان اعضای کابینه، وارد دولت کرد تا انقلاب اجتماعی مدنظرش را پیگیری کنند. رفته رفته با نزدیک شدن به پایان ریاست جمهوری ناصر و به دلیل حضور کم فروغ ارتش در جنگ ۱۹۶۷ م. جایگاه سیاسی ارتش مصر رفته رفته متزلزل شد چنانکه در دوره عبدالناصر حدود ۳۴ درصد کابینه در اشغال افسران آزاد قرار داشت و در سال‌های آخر مبارک این رقم کمتر از ۱۰ درصد رسید (همان، ۱۳۹۱: ۱۰۶). این وضعیت در دوران زمامداری «انور سادات» سرعت بیشتری به خود گرفت. «سادات» ترجیح می‌داد تا از نظامیان در کابینه استفاده نکند و به شکلی دیگر سیاست‌های خود را پیگیری نماید؛ از این رو سیاست تصفیه نظامیان از کابینه را در پیش گرفت. رهبران سیاسی مصر از یک سو از منافع نظامیان پاسداری کرده و از سوی دیگر در تلاش برای کاهش نفوذ مستقیم آنها در اداره امور سیاسی بوده‌اند (Harb, 2003: 269).

با روی کار آمدن «حسنی مبارک»، جایگاه ارتش در مصر مورد باز تعریف قرار گرفت. مبارک، نقش جدیدی را برای ارتش تعریف کرد و آن هم مشارکت ارتش در توسعه‌ی اقتصادی مصر بود (مقدس و اکوانی، ۱۳۹۱: ۱۰۶). اتفاق دیگری که در زمان حکومت مبارک در ارتش به وقوع پیوست، اخراج نظامیان

ضداسرائیلی از ارتش بود. واقعه ترور «انور سادات» توسط یک ارتشی به نام «خالد اسلامبولی»، نگرانی شدیدی را ناشی از رشد بدنه ضداسرائیل در ارتش مصر در میان آمریکایی‌ها برانگیخت. از این رو طرح حذف نظامیان ضد اسرائیل از ارتش توسط آمریکا ابلاغ و توسط مبارک اجرایی شد.

۱-۴- ساختار ارتش در مصر

با مرگ عبدالناصر و روی کار آمدن انورالسادات سیاست خارجه مصر تحولی بنیادین یافت و سادات با برهم زدن روابط با بلوک شرقی متوجه آمریکا شد. از آن زمان تاکنون ارتش مصر روابط مستحکمی با ایالات متحده‌ی آمریکا دارد و به گونه‌ای که بخشی از نظامیان مصری یا در آمریکا تحصیل کرده‌اند یا توسط آمریکایی‌ها آموزش دیده‌اند (نبوی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

نقطه قوت ارتش مصر، مجهز بودن آن به امکانات و تجهیزات نظامی غربی به‌ویژه آمریکایی است. این کشور ۴۰ سال دقیقاً در کنار دولت‌های مصر بوده و این کشور را مدیریت کرده است. در این مدت، نظامیان مصر را به گونه‌ای تربیت کرده است که ارتش مصر به یک ارتش آمریکایی معروف شده است. آمریکایی‌ها مساعدت‌های اقتصادی زیادی به دولت‌های مصر داشته‌اند؛ به طوری که سالانه ۲ میلیارد دلار کمک اقتصادی آمریکا به مصر به صورت ۵۰ درصد به نظامیان و ۵۰ درصد به دولت بوده است (گلرو، ۱۳۸۵: ۲۴۶).

هدف آمریکایی‌ها از این همه سخاوتمندی‌ها نسبت به ارتش مصر این است که نقشی که ارتش ترکیه در دوره کمالیستی تا دهه‌ی ۱۹۹۰ و به‌طور مشخص در کودتای ۱۹۹۷ فوریه داشته در ارتش مصر هم اجرا شود. مسلم است که ارتش مصر به‌منظور تداوم کمک‌های نظامی آمریکا و حفظ موقعیت و جایگاه سیاسی و اقتصادی خود، تمام تلاش خود را برای حفظ روابط دوستانه با آمریکا به کار خواهد برد. با توجه به اینکه اغلب تجهیزات ارتش مصر، آمریکایی و اروپایی است، تحریم غرب در عرضه تسلیحات نیز که می‌توانست به‌عنوان اهرم فشار علیه ارتش مصر در جریان انقلاب به کارگرفته شود. از این رو با توجه به اینکه آمریکا سالانه حدود ۲ میلیارد دلار به مصر کمک اقتصادی و نظامی می‌نماید و طی دهه‌ی گذشته حدود ۸۵ درصد تسلیحات مصر توسط آمریکا تأمین شده است، لذا هم ارتش مصر به‌منظور تداوم کمک‌های نظامی آمریکا، تمام تلاش خود را برای حفظ روابط دوستانه با آمریکا به کار برد و از سوی دیگر، آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل، سعی کردند تا تحولات مصر را به سمتی سوق دهند که معاهدات کنونی به‌ویژه معاهده کمپ دیوید، یا برجا بماند (احمدی، ۱۳۹۱: ۵۸).

ارتش مصر بیش از شخص «حسنی مبارک» وابسته به آمریکا بوده و مستقیم تحت امر پنتاگون می‌باشد. لذا رویارویی آن با مردم به هیچ وجه به نفع آمریکا نبود. به‌همین دلیل از همان ابتدا آمریکا [که خودش نیز رفتن مبارک را می‌خواست] به ارتش دستور داد تا رویارویی نکند و مردم را با خود دشمن نکند، تا پس از فرار حسنی مبارک بتواند قدرت را در دست بگیرد (نورانی، ۱۳۹۱: ۱۹۳) از سوی دیگر ژنرال‌ها در بسیاری از فعالیت‌های پرسود تجاری، از ایجاد شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی گرفته تا هتلداری و ایجاد آژانس‌های توریستی، فعال بودند. در مجموع نهاد نظامی مصر تقریباً کلیه حوزه‌های

اقتصادی، تولید و صنعت این کشور را در دست دارد (موسوی، ۱۳۹۱: ۵). به ادعای بروکز تا زمانی که نظامیان مصری بتوانند از لحاظ اقتصادی مستقل بمانند، نقش سیاسی فرمانبرداری از غیرنظامیان را پذیرفته و از صحنه سیاسی کناره‌گیری می‌کنند (Brooks, 1998: 23). اما تهدید منافع اقتصادی نظامیان، در پیش‌گیری سیاست بی‌طرفی و همراهی با انقلابیون، نقش تعیین‌کننده داشته‌است. برای ارتش اساساً ماهیت دموکراتیک یا اقتدارگرایی رژیم حاکم بحثی ثانوی است. اولویت ارتش حفظ ثبات سیاسی و امنیت داخلی و مرزی است.

۲-۴- مناسبات بین ارتش و مردم در مصر

انقلاب ۱۸۸۱ اورایی علیه بریتانیایی‌ها، جنبش افسران آزاد و جنگ‌های مصر با اسرائیل، نقش مهم تاریخی ارتش را در تصور عموم تقویت می‌کند. علاوه بر این، پس از ۱۹۵۲، ارتش خود را به‌عنوان نیرویی ضد استعماری ترسیم کرده. این اعتبارنامه‌های ضد استعماری و لفاظی ملی‌گرایانه‌ی همراه آن که بر توسعه صنعتی تمرکز داشتند، موجب شد ارتش حجم عظیمی از مشروعیت نزد مردم به‌دست آورد. ملی کردن کانال سوئز در ۱۹۵۶ به‌عنوان نمایش واضح موضع ضد استعماری رژیم جدید ایفای نقش کرد و تحول به شدت مردم‌پسندی برای مصریان بود (Anouar, 1968: 87). از سوی دیگر نظام وظیفه اجباری تضمین می‌کند که پیوندهایی میان نهاد ارتش و جمعیت گسترده‌تری از مردم وجود دارد. مسئله حضور قدرتمند و همیشگی نظامیان در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم مصر تابع دو دسته از عوامل داخلی و خارجی است که از منظر تاریخی می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد.

الف) عامل خارجی: با اعلام موجودیت اسرائیل در همسایگی مصر در سال ۱۹۴۸ و تحت تأثیر قرار گرفتن این کشور از توسعه‌طلبی آن، که ارتش مصر دارای نقشی برجسته در جنگ‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ بوده است. ارتش مصر در نگاه مردم به نگرهبان سرزمین و هویت‌ملی در برابر تجاوز احتمالی اسرائیل تبدیل شد چرا که دنیای عرب مخصوصاً مصر هویت ملی خود را در چارچوب خصومت با هویت صهیونیسم و اسرائیل تعریف می‌کنند (پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه ۹۰/۹/۱۳). در واقع وجود تهدیدی همچون اسرائیل همواره بهانه خوبی برای افزایش هزینه‌های نظامی و تسلط ارتش بر کشور مصر بوده است (مقدس، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

ب) عوامل داخلی: از دلایل داخلی افزایش محبوبیت ارتش مصر می‌توان اولاً مشارکت فعال آن در کارهای عمرانی و تولیدی اشاره کرد ارتش از طریق تکنوافسرها کنترل خود بر جامعه را به‌طور موثری ارتقا بخشید (Hrair, 1971: 173) و دوم جدا شدن سازمان امنیت در زمان مبارک برخلاف اسلاف خود از بدنه ارتش که همین امر باعث شده بود که مردم ارتش را در سرکوب خود در سال‌های حکومت مبارک کم‌تقصیر بدانند. در آخر بخشی از مردم به شکل مستقیم و غیرمستقیم از طریق ارتش امرار معاش می‌کنند که همراه با خانواده هایشان بخش قابل توجهی محسوب می‌شوند. این محبوبیت مردمی و زاویه داشتن و جدا بودن ساختار نهادینه ارتش از برخی از سیاست‌های مبارک از عواملی بود که اجازه نقش آفرینی مستقل به ارتش را داد. بنابراین ارتش نقش خود را متمایز از رأس حاکمیت و مبارک

ایفا کرد. روند تحولات در این کشور نشان داده که ارتش برخاسته از درون جامعه و نهادی مستقل از شخص حاکم (حسینی مبارک) بوده است (همان، ۱۳۹۱/۳/۳۱). در طول انقلاب گزارشی از برخورد میان ارتش و معترضان وجود نداشت و به نظر می‌رسید بسیاری از معترضان ارتش را با خود می‌دانند حتی بر روی تانک‌ها و خودروهای نظامی شعارهای ضد مبارک نوشته‌اند (محمدعلی بصیری، ۱۳۹۱: ۵۱). زمانی بحران سلطه و استیلا در نظام سیاسی مصر محسوس شد که ارتش تحت تأثیر اعتراضات و مخالفت‌های مردمی در ژانویه ۲۰۱۱ نسبت به مخالفان نظام با مدارا و تساهل رفتار نمودند تا جای که ارتش اعلام کرد خواسته‌های مردمی مصر را به رسمیت می‌شناسد و از زور در برابر آنها استفاده نخواهد کرد (مسعودینیا، ۱۳۹۱: ۱۷۷).

۳-۴- ارتش مصر و مدیریت تحولات پس از انقلاب

پس از فروپاشی نظام مبارک در مصر، نظامیان با اتخاذ سیاست مماشات و همراهی با انقلاب، رویکردی را پیش گرفتند که کمترین تزاخم را با نیروهای انقلابی داشته باشند. از این جهت تلاش کردند با تعامل با خارج جایگاه ارتش را در قانون اساسی حفظ شود و در تحولات سیاسی کمترین آسیب به آنها وارد شود. در این راستا چند قدم اساسی برداشتند:

اول؛ تدوین و تصویب قوانین فوق‌الدستور؛ شورای نظامی قانونی را تحت عنوان قانون فوق‌دستور (فوق قانون) اعلام کرد و مدعی شد این قانون توسط الازهر نوشته شده است و قانون‌نویسان قانون اساسی جدید حق تخطی از آن را ندارد (موسوی، ۱۳۹۱: ۵). این قانون طوری تنظیم شده بود که هرگونه اقدام برای خدشه وارد کردن به ارتش را مسدود کرده بود. با این اقدام در تحولات آینده حتی اگر کف مطالبات آنها نیز بر آورده می‌شد، می‌توانستند نقش تأثیرگذاری خود را حفظ نمایند.

دوم؛ انحلال پارلمان؛ نظامیان با علم به این که در صورت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اسلام-گراها پیروز میدان انتخابات خواهند بود و رئیس‌جمهور اسلام‌گرا در کنار پارلمان با اکثریت اسلامی برای جایگاه و نفوذ ارتش مشکل ساز خواهد شد، در یک اقدام حقوقی صلاحیت یک سوم از نمایندگان انتخابی در پارلمان را از طریق دادگاه قانون اساسی زیر سؤال بردند و مجلس را بعد از چهار ماه منحل کردند (www.wikipedia, 2011).

سوم؛ رد صلاحیت کاندیدای اصلی اسلام‌گراها؛ دادگاه قانون اساسی در یک اقدام هماهنگ با ارتش صلاحیت خیرات شاطر، نامزد اصلی جریان اخوان المسلمین را رد کرد و این جریان در مشورت درون-گروهی به مرسی رسید و ایشان را به‌عنوان نامزد انتخاباتی معرفی کرد. ارتش با علم به پایگاه ضعیف مرسی، احمد شفیق، فرمانده سابق نیروی هوایی و نخست‌وزیر دوران مبارک را به‌عنوان نامزد خود در انتخابات معرفی کرد. از آن جا که به پیروزی «شفیق» بر مرسی امید بسته بود، بعد از شکست وی در یک رقابت بسیار نزدیک با مرسی، بار دیگر خود را بازنده بازی سیاسی با اخوان یافت و برای پیش بردن طرح‌های سیاسی خود دچار ناکامی شد.

ارتش در ادامه سناریوهای سیاسی پیچیده خود در مدیریت صحنه سیاسی مصر، توانست بعد از تصویب قانون اساسی اردوکی‌های خیابانی علیه مرسی را مدیریت نماید. ارتش موفق شد تمامی گروه‌های مقابل اسلام‌گرایان به‌همراه دو گروه اقلیت قبطی‌ها و صوفی‌های مصر و همه ساختارهای اداری این کشور را علیه دولت مرسی بسیج کند. در مدت ناآرامی‌های دوماه ارتش قادر نبود در مقابل موافقان «مرسی» بایستد، لذا سعی کرد به تقویت جبهه نجات ملی بپردازد. اقدام معارضین در این مقطع باعث تشدید فقر و توسعه ناامنی در کل مصر گردید. این موضوع به نفع ارتش تمام شد، ارتش در این مدت بلافاصله با کمک آمریکایی‌ها سیاست ایجاد ثبات نسبی را در دستور کار قرار دادند و از معارضین خواستند که دست از خشونت بردارند اما در عین حال اعتراضات بدون خشونت آنها را ممنوع نکرد. این، یعنی ورود ماهرانه و محاسبه شده ارتش به مرحله جدیدی از مقابله با دولت منجمد و ایستایی مرسی. شعار برجسته جنبش تمرد در مواجهه با مرسی این بود که اگر مرسی ۱۵ میلیون رای کسب کرده است ما بیشتر از آن را در مخالفت با ایشان به خیابان‌ها می‌آوریم. نظامیان نیز که مترصد چنین فرصتی بودند یک هفته قبل از سقوط مرسی اعلام کردند، برای جلوگیری از رفتن مصر به سمت پرتگاه، وظیفه خود را دخالت در مدیریت وضعیت جدید می‌بینند. بر همین اساس بعد از تجمع بالغ بر ۲۸ میلیون نفر در ۹ تیرماه در میدان التحرير در مخالفت با مرسی، ارتش در برنامه‌ای از پیش طراحی شده با اعلام یک ضرب‌الاجل ۴۸ ساعته به مخالفان و موافقان مرسی، اقدام به تعیین دولت موقت کرد و مرسی را از قدرت برکنار و به نقطه نامعلومی انتقال داد و عدلی منصور، رییس دادگاه قانون اساسی را به عنوان رییس جمهور موقت معرفی کرد (www. fa. alalam, 2013). در واقع ارتش مصر توانست در یک سناریو حساب‌گراانه یک دولت برآمده از انقلابی مردمی را با انقلابی وارونه به پایین بکشد.

نتیجه‌گیری

آنچه به ناکارایی ارتش پهلوی در دفاع از نظام پادشاهی منجر شد، مشکلات بنیادی و ساختاری ارتش شاهنشاهی بود. ارتش شاهنشاهی با توجه به تاریخچه، ماهیت، ترکیب نیروها و اهدافی که بر پایه آنها موجودیت یافت، خاستگاه نیروهای مدعی و دارای انگیزه قدرتمند برای مشارکت در ایجاد یا جهت‌دهی به تحولات کلان جامعه نبود. ارتش بر اصولی استوار شده بود که عدم مداخله در امور غیرنظامی و اطاعت محض و فرمانبری از مقام سلطنت جزئی از ذات و ماهیت آن به حساب می‌آمد. از سوی دیگر، ساختار ارتش و نحوه سازماندهی نیروها به گونه‌ای بود که همبستگی و انسجام درونی چندانی در ارتش وجود نداشت. نیروهای مسلح از نظر اعتقادی و گرایش مذهبی نیز دچار دو دستگی بودند؛ در حالی که برخی از سران ارتش به پیروی از دستورات و برنامه‌های دربار شاهنشاهی توجهی به ارزش‌های مذهبی نداشتند، بدنه ارتش همچنان به اعتقادهای مذهبی خود و پیروی از رهبران مذهبی پایبند بود. نبود انسجام و همبستگی درونی در ارتش شاهنشاهی موجب شد در زمانی که انقلاب به اوج رسید، نیروهای ارتش دچار چند دستگی شوند. ایجاد شکاف در میان نیروهای مسلح آنها را نه تنها در مقابل

انقلاب ضعیف کرد بلکه رودرروی یکدیگر قرار داد. از این رو ارتش از میان راه‌های مختلفی که پیش رو داشت، راه بی‌طرفی را انتخاب کرد و از سرکوب انقلاب دست کشید، با کنار کشیدن ارتش به‌عنوان دستگاه زور و پایه قدرت پهلوی، نظام سلطنت نیز سقوط کرد. در مصر موضوع کاملاً متفاوت است. در یک دهه‌ی اخیر (همزمان با طرح بحث‌های جانشینی مبارک و تلاش او برای جانشینی فرزندش) به‌طور طبیعی با مخالفت‌هایی در دورن ارتش مواجه بوده‌ایم و ارتش و شخصیت‌های اصلی این روند جانشینی را به ضرر نفوذ و قدرت ارتش در آینده مصر می‌دیدند. ارتش همزمان با قیام مردمی و با توجه به برخی از متغیرها همانند حفظ منافع اقتصادی و مسئله جانشینی تا حدی با مبارک دچار اختلاف‌نظر شده بود این امر در نحوه تعامل ارتش با قیام مردمی اخیر مصر تأثیر گذاشته و خود به یکی از عناصر مؤثر در شکل‌بندی سیاسی جدید کشور منجر شد. یعنی زاویه داشتن و جدا بودن ساختار نهادینه ارتش از برخی از سیاست‌های مبارک در تحولات سال‌های گذشته از عواملی بود که اجازه نقش‌آفرینی مستقل به ارتش را داد. بنابراین ارتش نقش خود را متمایز از رأس حاکمیت و مبارک ایفا کرد. برای همین، از موقعیت بهره برده و با اعلان بی‌طرفی توانست رشته امور سیاسی و اقتصادی مصر را در دست خویش بگیرد. از طرف دیگر ارتش مصر بیش از شخص «حسنی مبارک» وابسته به آمریکا بوده و مستقیم تحت امر پنتاگون می‌باشد. لذا رویارویی آن با مردم به‌هیچ وجه به نفع آمریکا نبود. به‌همین دلیل از همان ابتدا آمریکا [که خودش نیز رفتن مبارک را می‌خواست] به ارتش دستور داد تا رویارویی نکند و مردم را با خود دشمن نکند، تا پس از فرار حسنی مبارک بتواند قدرت را در دست بگیرد. پس از فروپاشی نظام سابق، نظامیان با اتخاذ سیاست مماشات و همراهی با انقلاب، رویکردی را پیش گرفتند که کمترین تزاخم را با نیروهای انقلابی داشته باشند اما در زمانی که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری را به نفع خود ندیدند، زمینه را برای برکناری اولین رئیس‌جمهور قانونی مصر فراهم نمود. در کنار تفاوت‌های ذکر شده در جایگاه و نقش ارتش در انقلاب اسلامی ایران و جنبش مصر، نقش و جایگاه رهبری انقلاب اسلامی در هدایت و مدیریت بر اوضاع و هدایت ارتش بسیار حائز اهمیت است و این در حالی است که در مصر هدایت و رهبری جنبش در وضعیت سردرگمی به سر می‌برد و امکان هدایت ارتش برای آن وجود نداشت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ چهارم.
- احمدی، حمید و بیدالله‌خانی، آرش (۱۳۹۱)، روابط مصر - اسرائیل؛ پیشینه، چالش‌ها و چشم‌انداز آینده، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶)، *روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده)*، تهران، قومس.
- امام خمینی (۱۳۷۸)، *صحیفه نور*، مجله‌های مختلف تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- برگر، هارلد (بی‌تا)، ساواک - دژخیم غرب، ترجمه: سعید فرهودی، تهران.
- بصیری، محمد علی (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی گفتمان اسلامی در انقلاب ایران (۱۳۵۷) و مصر (۲۰۱۱)، فصلنامه علمی - پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۲۰، پائیز ۱۳۹۱.
- پارسونز، آنتونی (۱۳۶۳)، *غرور و سقوط (خاطرات سفیر سابق انگلیس در ایران)*، ترجمه: منوچهر راستین، تهران هفته.
- ثقفی‌عامری، ناصر (۱۳۹۰)، *معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس*، کد خبر: ۱۷۰۴، تاریخ مشاهده خبر: ۱۳۹۰/۲/۳.
- ساعی، احمد و دیگران (۱۳۸۹)، *بررسی نقش مدرنیسم در شکل‌گیری رادیکالیسم اسلامی: مطالعه موردی مصر*، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۱، بهار.
- سولیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز (۱۳۷۲)، *خاطرات دو سفیر*، ترجمه: محمود طلوعی، تهران: علم.
- عزیزی، حشمت‌الله (۱۳۸۶)، *تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عمادالدین، باقی (۱۳۷۳)، *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی*، قم، نشر تفکر.
- فاروقی، احمد (۱۳۸۵)، *ایران بر ضد شاه*، ترجمه: مهدی نراقی، تهران، امیرکبیر.
- کرونین، استفان (۱۳۸۳)، *رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوره رضا شاه*، مترجم: مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامی.
- گلو، عباس (۱۳۸۵)، *بررسی مقایسه‌ای اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و مصر بر مبنای رابطه این دو کشور با آمریکا*، مطالعات افریقا، سال یازدهم، شماره ۲.
- لاینگ، مارگارت (۱۳۷۱)، *مصاحبه با شاه*، ترجمه: اردشیر روشنگر، تهران: نشر البرز.
- لطفیان، سعیده (۱۳۸۰)، *ارتش و انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۰)، *انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه*، تهران، بی‌نا.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۰)، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، امیرکبیر، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۰.
- مسعودنیا، حسین (۱۳۹۱)، *بررسی عوامل سقوط حسنی مبارک و چشم‌انداز تحولات کشور مصر*، دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان.
- معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۹۰) *گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس* موضوع نقش و تحركات اخوان المسلمین در دگرگونی‌های مصر، خارجه، فروردین.
- مقدس، محمود و حمید الله اکوانی (۱۳۹۱)، *انقلاب مصر: برآیند نظام الیگارش و توسعه یافتگی*، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره چهارم زمستان .

- مقدم شاد ، محمودرضا و طیبه دومانلو(۱۳۹۲)، برکناری مرسی، ارتش و آینده دموکراسی در مصر، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تاریخ مشاهده خبر : ۱۳۹۲/۴/۱۷.
- موسوی، حسین(۱۳۹۱)، پیروزی اسلام سیاسی و جمهوری دوم در مصر، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره چهارم، تابستان.
- موسوی، حسین(۱۳۹۱)، فرایند دموکراتیک مصر و نقش اسلام گرا، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره چهارم، زمستان .
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ(۱۳۷۲)، انقلاب ایران به روایت بی بی سی، تهران، طرح نو.
- نبوی، عبدالامیر(۱۳۹۱)، احزاب و آینده دموکراسی در مصر، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره چهارم زمستان.
- نورانی، امیر(۱۳۹۱)، مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.
- هایزر، رابرت(۱۳۶۵)، *ماموریت مخفی در تهران*، ترجمه: ع. رشیدی، تهران، نشر اطلاعات.
- هیکل، محمد حسینین(۱۳۶۳)، *ایران روایتی که نگفته ماند*، ترجمه: حمید احمدی، تهران انتشارات الهام، چاپ سوم.

- Anouar Abdel-Malek., *Egypt: Military Society: The Army Regime, the Left, and Social Change under Nasser* (New York: Random House,
- availableat:<http://www. fa. alalam. ir,2013/07/03>.
- availableat:<http://www. wikipedia. com,2011/02/13>.
- 4. Brooks,Risa,*Political-military Relations and the stability of Arab Regimes*,London ,1998.
- Harb, Imad, the Egyptian military in politice: Disengagement or Accommodations, *Middle East Journal*.vol.57,N.Z, Spring2003.
- Hrair Dekmejian, *Egypt Under Naser: A Study in political Dynamics*, State University of New York Press, 1971.
- Huntington,Samuel,*thesolidier and the state*,New York,vintag BOOK,1957.